



نگاهی به جمهوری ذهن آرن‌ت به بهانه ترجمه جلد دوم «حیات ذهن: اراده»

# تفکر به تنهایی قادر به خلق عمل سیاسی اصیل نیست

سهند ستاری

یعنی زحمت (labor) و کار (work) جدا کند. اگر در «وضع بشر» می‌شد با اولویت عمل، نوعی ارتباط متقابل میان طبقه‌بندی نظری و خود پدیده یافت اما چنین چیزی در مورد فعالیت‌های ذهن ممکن نیست. او به این نتیجه رسید که «تفاوتی ندارد در آگاهی چه رخ دهد، ما همیشه در جهان به شکل موجودی واحد ظاهر می‌شویم». از این‌رو، محل ظهور اختلافات موجود را نه در آگاهی بلکه در ذهن می‌دانست. بر این اساس، در «حیات ذهن» نتیجه می‌گیرد چنین تفکیکی که در وضع بشر انجام داده، اتفاقا در عمل ممکن نیست. او در پیشگفتار جلد اول حیات ذهن می‌نویسد: «چیزی که در زندگی وقف عمل توجه مرا به خود جلب کرد این بود که انگاره ضد آن، یعنی خاموشی کامل در زندگی وقف به‌قدری فراگیر بود که در قیاس با این سکون و خاموشی، همه تفاوت‌های دیگر بین فعالیت‌های گوناگون در زندگی وقف عمل، رنگ می‌باختند. در مقایسه با این سکون و سکوت، دیگر اهمیتی نداشت که زحمت می‌کشید و زمین را زیر کشت می‌ریزد یا کار می‌کند و اشیایی برای استفاده و مصرف می‌ساختید، یا همراه با دیگران عمل می‌کردید.»

اگر در «وضع بشر» دغدغه آرن‌ت کاوش در زندگی وقف عمل است، در «حیات ذهن» به حیطه نظر و قوای ذهن می‌پردازد و در این میان کار را با «تفکر» آغاز می‌کند. آرن‌ت در وضع بشر به مساله عمل پرداخته بود و نه تفکر، اما همان‌گونه که در جلد اول حیات ذهن نوشت: «خود اصطلاحی که من برای تاملاتم در این باب اختیار کرده بودم، یعنی اصطلاح زندگی وقف عمل، ساخته کسانی بود که خود را وقف طریقه نظری زندگی کرده بودند و همه انواع زندگی را از همان منظر نگاه می‌کردند». آرن‌ت باوجود آنکه وضع اولیه انسان را با اولویت بر عمل نشان داده بود، باید توضیحی برای توانایی تفکر نیز نشان می‌داد که تا حدودی خارج از این فهم است. آنچه به گفته خودش همچون تردیدهایی از زمان کامل‌کردن کتاب «وضع بشر» او را آزار می‌داد.



آرن‌ت در نگاه محض به عمل، امید داشت کاشف نوعی اختیار باشد که از محدودیت‌های تفکر رها است. از این‌رو، با وجود نگاه همیشگی‌اش به اختیار در حیات ذهن به این نتیجه می‌رسد که انسان‌ها نمی‌توانند از هیچ دست به عمل بزنند، بنابراین ادعای آغاز مطلق را بی‌معنا دانست. به همین دلیل، آرن‌ت در پایان جلد دوم حیات ذهن (اراده) جداسازی پیشین تفکر از عمل را در آثارش خطا دانست: «وقتی توجه‌مان را به اهل عمل معطوف کردیم به این امید که در آنها تصویری از اختیار را بباییم که پیراسته از سرگردانی‌ها و معضلاتی باشد که خاصیت انعکاسی فعالیت‌های ذهنی – بازگشت اجتناب‌ناپذیر من اراده‌کننده به خویش – برای اذهان آدمیان پیش می‌آورد، به چیزی بیش از آنچه نهایتاً به دست آوردیم امیدوار بودیم.» بنابراین آرن‌ت به‌دنبال درک و فهمی از تفکر بود که بتواند آن را از عمل جدا کند؛ یعنی درک و فهمی که در آن تفکر بتواند داور و منتقد عمل باشد و در عین حال آزادی را نیز محدود نکند. او در پی تعریفی از تفکر بود که تن به مقتضیات جابرانه حقیقت ندهد و در عین حال بتواند راهنمای زندگی عملی انسان باشد. بر این اساس، خاستگاه حیات ذهن را باید در تصمیم آرن‌ت در شرح رابطه تفکر و عمل دنبال کرد که بری از تلاش مذبحخانه برای نشانیدن تفکر و عمل در توصیف پیشرفت‌گرایانه از تاریخ بود. «حیات ذهن» با احتیاط آرن‌تی، از طرد فرض اساسی احکام جسورانه پیشین او برمی‌خیزد.

**منظومه نظری آرن‌ت از نو بنا می‌شود**

لِزوم توضیح توانایی تفکر که تا حدودی می‌توان آن را خارج از محدوده «وضع بشر» دانست، آرن‌ت را بر آن داشت تا منظومه نظری خود را از نو بنا کند و برای این کار در «حیات ذهن»، نسبت قوه‌های مختلف به ابعاد مختلف تجربه را نشان داد. جلد اول با عنوان «تفکر» به فعلیاتی از ذهن می‌پردازد

# اندیشه

### صدویک فیلسوف بزرگ

در کتاب «صدویک فیلسوف بزرگ» تعداد زیادی از متفکران تأثیرگذار تاریخ اندیشه معرفی شده‌اند که شامل فیلسوفان دوره‌های پیشین تا فیلسوفان مدرن می‌شود؛ چهره‌هایی مثل فیثاغورث، سقراط، افلاطون، ارسطو، اپیکور، ارشمیدس، سنکا، بطلمیوس، سنت آگوستین، توماس آکویناس، ماکیاولسی، گالیله، تامس هابز، باسکال، نیوتن، فرانکلین، آدام اسمیت، آگوست کنت، چارلز داروین، نیچه، ماکس وبر، هایدگر، مارکوزه، پوپر، آرتور کستلر، ژان پل سارتر، آتزیای برلین، میشل فوکو، نوام چامسکی و ژاک دریدا. در این کتاب مختصری از زندگینامه هر یک از این چهره‌ها و نظریات آنها آمده است. نکته جالب در تدوین این کتاب، روند تکوین فلسفه در طول تاریخ و بر اساس تأثیرپذیری یک فیلسوف از فیلسوفان ماقبل خود است. به این معنا که خواننده علاوه بر آشنایی ضمنی با فیلسوفی خاص، با جایگاه و هدف او از دنبال‌کردن این علم بر اساس پایه ذهنی اسلاف خود آشنا می‌شود. مدسن پیری با دقت زیاد، تاخر و تقدم هرکدام از فیلسوفان را مثلاً در ارایه نظرها مورد ارزیابی قرار داده و استقبال فیلسوفان دیگر از این نظر را، در قرن‌های بعد نادیده نگرفته است. به‌عنوان مثال زمانی که با فیلسوفی مانند سنت‌آگوستین آشنا می‌شویم، شاهد نوعی نگاه در نظریات هستیم که قرن‌ها بعد به‌گونه‌ای دیگر از سوی فیلسوفی چون دکارت بازتولید می‌شود. این شیوه ساخت‌وساز کتاب با تکیه بر ثبت دقیق وقایع نشان می‌دهد که نویسنده فقط به‌دنبال ارایه کاری آرشویی نبوده بلکه درمصد نوشتن اثری بوده که بتوان به‌عنوان یک منبع علمی به آن اعتماد کرد. آنچه نویسنده در این کتاب به‌عنوان هدف اصلی انتخاب کرده، ایجاد نوعی کنجکاوی برای دنبال‌کردن بیشتر افکار فیلسوفان در کتاب‌های دیگر

اما جلد دوم بر خلاف جلد نخست، بیشتر به روح آرن‌تی نزدیک است. در این مجلد انسان بسان موجودی متعلق به این جهان در نظر گرفته می‌شود. «اراده» و «دوری» دو جلد دیگر این مجموعه هر یک به یکی از تجربه‌های شاخصی ربط دارند که انسان در مقام موجودی در زمان، واجد آنهاست. «اراده» رو به سوی آینده و مسایلی است که هنوز نیستند و «دوری» قوه‌ای برای پرداختن به گذشته و مسایلی که دیگر نیستند. در نظر آرن‌ت وضعیت همه انسان‌ها مابین گذشته و آینده به صورتی بود که در آن باید همیشه امکان‌های عملی برای آینده را بسجد و ضمن این کار باید هم‌زمان گذشته را در نظر داشته باشد. اگرچه از مجلد سوم، دآوری، چیزی جز یک عنوان و دو سرلوحه از سیسرون و گوته نوشته نشده، درباره این موضوع به‌صورت پرآکنده در دو جلد نخست بسیار نوشته است. پیش‌تر «وضع بشر» و جلد نخست «حیات ذهن: تفکر» با ترجمه مسعود علیا از سوی نشر ققنوس منتشر شده بود و اخیراً این مترجم مجلد دوم این کتاب، «اراده» را نیز ترجمه و منتشر کرده و دست ما را در برخورد نظری و جدی با متن آرن‌ت، همراه با ترجمه‌ای مطمئن، باز گذاشته است.



### صدویک فیلسوف بزرگ

**مدسن پیری**
**ترجمه: کامبیز خندابی**
**انتشارات شور آفرین**
**قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان**

است. سازوکار تدوین این اثر به‌گونه‌ای است که مخاطب را به خواندن بیشتر تشویق می‌کند و همین موضوع، کتاب را به اثری ارزشمند تبدیل کرده است. کتاب «صدویک فیلسوف بزرگ» حاوی اطلاعاتی با گسترده‌گی بیشتری از معنای فلسفی است. در شرح‌حال تالس می‌خوانیم: «گفته می‌شود که تالس، خورشیدگردگتی سال ۵۸۵ قبل از میلاد را پیش‌بینی کرده بود و همین امر از نبرد بین «لیدیان و مدها» جلوگیری کرده و آنها را مجبور به پذیرش صلح کرده بود.» این اشاره کوچکی به خدمت تالس و اهمیت زندگی که نوع دیگرش را می‌توان در خلال شرح حال فیلسوفان دیگر هم دید، نشان می‌دهد که نویسنده پیش از هر مورد دیگر به انسان‌دوستی فیلسوفان در روند تاریخ نظر داشته و عموماً دستاوردهایی را بزرگ‌نمایی کرده که به نفع و د رستایش زندگی شکل گرفته‌اند. پیوند این‌گونه نگاه‌های فیلسوفان متأخر و فیلسوفان معاصر که در همسانی نگاه فیلسوفی مانند «تالس با هابرماس»، «جرج برکسی با میشل فوکو»... ایجاد شده، نشان از حساسیتی از نوع حساسیت‌های آموزشی هرچه صحیح‌تر است؛ آموزشی که لِزوم بازنگری افکار پیشینیان را بیش از پیش لازم و ضروری می‌داند. به نظر می‌رسد که کتاب «صدویک‌فیلسوف بزرگ» کتابی برای فهم عموم مردم باشد اما با کمی دقت می‌توان از لابه‌لای آن، نکاتی فنی و تخصصی استخراج کرد؛ نکاتی که بی‌شک به درد هر علاقه‌مند جدی فلسفه خواهد خورد.

بررسی

### چگونه باید فاشیسم را فهمید؟

در پایان جنگ جهانی‌اول تعبیر «فاشیسم» در اروپا تعبیری بیگانه بود، اما چهارسال بعد تقریباً هر اروپایی نام حزبی را می‌دانست که در ایتالیا، پس از درگیری‌های سخت و طولانی که نوعی جنگ داخلی بود از طریق عملیاتی موسوم به «رژه به‌سوی رم» قدرت را به چنگ آورده بود، آن‌هم به رهبری مردی که در سال‌های پیش از جنگ، رهبر «حزب سوسیالیست ایتالیا» و شناخته‌شده‌ترین انقلابی کشور قلمداد می‌شد؛ یعنی بنیتو موسولینی. تنها درعرض چندسال، کامبیش در سرتاسر اروپا احزابی پدیدار شدند که خود را «فاشیست» می‌نامیدند یا به‌تعبیری شبیه آن خود را نامگذاری می‌کردند، اما در سال۱۹۳۳ وقتی حزب ناسیونال‌سوسیالیست کارگران آلمان به رهبری آدولف هیتلر از راه انتخابات قدرت را به‌دست گرفت، دیگر کم نبودند کسانی که دریافته بودند فصل جدیدی از کتاب تاریخ جهان گشوده شده است.

با گذشت سال‌ها و با مشاهده دقیق‌تر مشخص می‌شود اقدام ناسیونال‌سوسیالیست‌ها برای نابودی یهودیان مابازایی است برای اقدام بلشویک‌ها و همچنین نابودی بورژوازی. ارنست نولته، در کتاب «جنبش‌های فاشیستی» با همان سبک و سیاق خاص خود بیشتر به تحلیل و تفسیر تاریخ فاشیسم پرداخته تا روایت آن. تفاوت آثار نولته از آنجا شکل می‌گیرد که او تقریباً نخستین نظریه‌پردازِی بود که از منطری غیرمارکسیستی پدیده فاشیسم را به‌عنوان پدیده‌ای مربوط به سراسر اروپا تعریف کرد. درواقع، نولته محتوایی فاشیستی تعریف می‌کند که فاشیسم ایتالیا تنها یکی از مصادیق آن است. تخصص نولته که در سنت فلسفه آلمانی می‌نویسد و از شاگردان برجسته مارتین هایدگر بوده است، فاشیسم‌پژوهی است. از نظر نولته، فاشیسم یکی از اشکال مقاومت و واکنش در برابر مدرنیته است و نتیجتاً چون آدولف هیتلر یهودیان را با مدرنیته یکسان و هم‌هویت می‌پنداشت، نسل‌کشی یهودیان را به‌مثابه مقابله با مدرنیته در سیاست‌های حزب نازی کنج‌انیده بود. نولته که اصلاً در سنت فلسفه تاریخ فیلسوفان آلمانی نفس می‌کشد، می‌کوشد گونه‌ای تاریخ فکری را با توجه به «بعد فراسیاسی» تاریخ بنویسد. او معتقد است این بعد فراسیاسی تنها از جانب کسانی کشف و فهم می‌شود که تربیت و پیشی فلسفی دارند. او در این راه به روش پدیدارشناسی روی می‌آورد. فاشیسم، از نظر نولته، یک ضدجنبش بزرگ است، ضدلیبرال، ضدکمونیست، ضدسرمایه‌داری و ضدبورژوازی. ازاین‌جهت، فاشیسم هر آنچه مدرن است را رد می‌کند و به پدیداری ذاتا منفی و سلبی تبدیل می‌شود. او با شکافتن بافته‌های درهم‌تنیده ایدئولوژی‌های اروپا در قرون اخیر مدعی است، محتوایی را شناسایی کرده که وابسته به شرایط تاریخی و اجتماعی، در سراسر اروپا است که در قالب‌های متفاوتی پدیدار شد. تفسیری که به‌نظر می‌رسد فاشیسم را به‌نحو غیرمستقیمی تبرئه می‌کند. بااین‌حال، یکی از ویژگی‌های مهم نولته این است که تاریخ را روایت نمی‌کند، بلکه متفکرانه واکاوی، آن‌گاه تحلیل و تفسیر می‌کند. دومین‌کتاب نولته در حوزه فاشیسم‌پژوهی، همین کتاب است. نولته در این کتاب سرتاسر اروپا را بین سال‌های۱۹۱۸تا ۱۹۴۵، دوره‌ای که او آن را دوران فاشیسم می‌نامد، زیر ذره‌بین خود می‌گیرد و تکت‌ک مصادیق یا شبه‌مصادیق همان پدیده‌ای را که در کتاب نخست خود تعریف کرده بود، در کل اروپا شناسایی می‌کند. نولته درباره این کتاب



می‌نویسد: «نظریه فاشیسمی که از این رویکردها سربرمی‌آورد با نظریه‌های فاشیسم مارکسیستی، یا نیمه‌مارکسیستی اساساً متفاوت است. فاشیسم، آنتی‌مارکسیسمی است که می‌کوشد خود را از طریق ایجاد ایدئولوژی‌ای مطلقاً متضاد، اما درعین‌حال همسان و همچنین از طریق یک‌نگرایی روش‌های تقریباً همسان، اما درعین‌حال به شکل شاخصی بازسازی‌شده نابود کند.» این کتاب دوبخش اصلی دارد: «کلیات تاریخ اروپا در عصر فاشیسم» و «جنبش‌های فاشیستی ملی» که هرکدام به فصل‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. بخش اول، چهارفصل دارد که عبارتند از: مقدمات بلافصل فاشیسم، سرآغاز جنبش‌های فاشیستی، فاشیسم و آنتی فاشیسم از سال۱۹۳۳، جنگ و اضطحلال فاشیسم و بخش دوم کتاب درباره جنبش‌های فاشیستی ملی بحث می‌کند. به‌همین‌خاطر از حوزه بالکان و جنوب‌شرقی اروپا آغاز می‌کند و پس از آن به حوزه اروپای شرقی و کشورهای بالتیک می‌رسد. نولته با بحث درباره اروپای مرکزی و اروپای شمالی و غربی و بررسی تکت‌ک کشورهای اروپایی، بحث درباره جنبش‌های فاشیستی را به پایان می‌برد. این کتاب که در سال۱۹۶۶ منتشر شده، ضمن خودداری از تمرکز بر جزئیات، به جنبش‌های فاشیستی کوچک‌تری پرداخته که خود را اغلب فاشیستی می‌نامیدند. نظریات نولته همواره با مخالفت و واکنش چپ‌ها مواجه بوده است، حتی چپ میانه‌رویی همچون یورگن هابرماس که در «دعوی تاریخ‌نگاران» در نیمه‌دوم دهه۱۹۸۰، مجادلات قلمی فراوانی با نولته داشته است.

در پی آتش‌سوزی خودرو ارنست نولته در سال۱۹۸۷ بود که تفسیر او در دوران فاشیسم بحث‌برانگیز شد؛ اتفاقی که گویا در ادامه یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای فکری-نظری آلمان پس از جنگ جهانی‌دوم به وقوع می‌پیوست؛ رویدادی که آن را «دعوی تاریخ‌نگاران» نام نهاده‌اند. دعوایی نظری که یک‌سوی آن ارنست نولته ایستاده بود و در طرف‌دیگر یورگن هابرماس. دعوایی که بسیاری از تاریخ‌نگاران و متفکران آلمانی را در تایید یا رد یکی از این‌دو درمقابل یکدیگر قرار داد، اما ماجرا چه بود؟ ارنست نولته ششم‌ژوئن سال۱۹۸۶، در مقاله‌ای که روزنامه فرانکفورتر آلگماینه آن را منتشر کرد، جنایات ناسیونال‌سوسیالیست‌های آلمان را با جنایات بلشویک‌های شوروی مقایسه و پیوندی میان این جنایات برقرار کرده بود. نولته نام مقاله خود را چنین انتخاب کرده بود که واکنش‌های بسیاری را برانگیزد: «گذشته‌ای که نمی‌خواهد سیری شود»، اما ماه بعد، یورگن هابرماس در هفته‌نامه زیات مقاله بلندی منتشر کرد و در آن اتهامات سنگینی علیه چپ‌تاریخ‌نگار مطرح کرد، ولی مشخص بود که هدف اصلی حمله هابرماس، ارنست نولته است. دعوایی که به نظر می‌رسد برس تفسیر جنایات نازی‌ها است. نولته میان جنایات هیتلر و بلشویک‌ها در شوروی ارتباطی علمی برقرار کرده بود و هابرماس او را به دفاع از ناسیونال‌سوسیالیسم و به‌نوعی تجدیدنظرطلبی جدید متهم می‌کرد و معتقد بود نولته می‌خواهد جنایات ناسیونال‌سوسیالیسم را نسب‌ی‌سازی کند؛ دعوایی که گویی بیش از نظری بودن، سیاسی بود.